



پروگرام علوم انسانی و مطالعات عربی

پرتال جامع علوم انسانی

بخش

مسائل نظری

مسئول: سید صدرالدین طاهری



جریان‌شناسی تاریخی در قرآن کریم

یادآوری

بحث حاضر تحت عنوان «جریان‌شناسی تاریخی در قرآن کریم» از شماره گذشته آغاز شد و فصول عمده آن به‌قرار ذیل بود:

دو جریان مهم،

ماهیت و ویژگی‌ها،

مصادیق بارز هر جریان،

سرانجام هر جریان،

جریان سوم،

و ثنویت یا توحید.

فصل‌های اول و دوم را در شماره قبل ملاحظه کردیم و اینک، با ارائه فصل سوم بحث مزبور را پی می‌گیریم.

مصادیق بارز هر جریان

از نظر قرآن پرچمدار جریان خیر، انبیاء الهی و پیروان ایشان و سردمدار جریان شیطانی در بین انسانها، طواغیت هستند و کار عمده طواغیت همین است که در مقابل پیامبران می‌ایستند. قرآن علاوه بر آنکه داستان تعدادی از فرستادگان خدا را آورده و سرسختی بی‌مبوده طاغوت‌های زمان ایشان را بیان کرده، گاه به تداوم عملی و زنجیره‌ای دو خط متقابل در وجود کلیه انبیاء و طواغیت و برپیوستگی این دو مسیر و تبلور هر یک در وجود رهروان خاص آن تأکید کرده است و تا آنجا پیش می‌رود که گوئی همه فرستادگان الهی را یک نفر و گفته‌های همه را یک کلام و خواسته‌ها و اعمال به‌ظاهر گونه‌گون مخالفین را نیز یک خواسته و یک سخن تلقی می‌کند. شواهد ذیل از قرآن کریم می‌توانند ادعای فوق را اثبات کنند:

شاهد نخست:

— ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهيم و آل عمران
على العالمين. ذرية بعضها من بعض و الله سميع عليم — آل عمران
(۳)، ۲۳ و ۲۴

— همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهيم و آل عمران را بر
جهانیان برگزید، فرزندانى که بعضی از بعض دیگرند، و خداوند
— شنوا و داناست.

به نظر می‌رسد جمله «بعضی از بعض دیگرند» می‌تواند دلالت قطعی بر اتحاد
در هدف، سرچشمه بحث و شیوه عمل داشته باشد، اما اثبات بستگی جسمانی و نسبی
پیامبران نه آن قدرها آسان است و نه آنچنان مهم و به همین جهت است که، حتی
اگر مورد نظر باشد، در مرحله دوم اهمیت قرار می‌گیرد.

شاهد دوم:

آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و
ملائکته و کتبه و رسله لا نفرق بین احدٍ من رسله — البقره (۲)،
۲۸۵

— پیامبر بدانچه از جانب خداوند بر او فرود آمده ایمان دارد و
مؤمنان نیز همگی به خداوند و فرشتگان و کتابها و پیامبران
او ایمان آورده، می‌گویند تفاوتی میان هیچک از پیام‌آوران
پروردگار قائل نیستیم.

در این آیه مؤمنان نیز به جرگه انبیاء پیوسته و حلقه‌هائی از جریان کلی و
المهی در تاریخ شمرده شده‌اند. بدیهی است در این حکم کلی ایمان آورندگان به
شرایع پیشین، قبل از ظهور اسلام، نیز مندرجند؛ زیرا در نیت خود با پیامبر اسلام
و جریان تاریخی مربوط به او همدردی داشته‌اند.

شاهد سوم:

آیات ذیل می‌توانند کلیت جریان انبیاء را گوشزد کنند و از این جهت در
شناساندن مصداق بارز جریان خیر، از نظر قرآن، کمک می‌کنند:
و تلك حجتنا اتینها ابراهيم علی قومه نرفع درجات من نشاء
ان ربك حکیم عليم. و وهبنا له اسحق و یعقوب کلاً هدینا و نوحاً

هدینا من قبل و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و كذلك نجزی المحسنین. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین. و اسمعیل و الیسع و یونس و لوطا و کلاً فضلنا علی العالمین و من ابائهم و ذریاتهم و اخوانهم و اجتیبناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم. ذلك هدی الله یدعی به من یشاء من عباده ولو اشركوا لحبط عنهم ما كانوا یعملون.

— انعام (۶)، ۸۳ تا ۸۸

— و این حجت ما است که آن را به ابراهیم در برابر قومش عطا کردیم، درجات هرکس را اراده کنیم بلند می‌گردانیم. همانا پروردگار تو حکیم و داناست. به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را هدیه کردیم و همگی را به راه راست راهبر شدیم. نوح را نیز از پیش هدایت کرده بودیم و از فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را به راه راست رهنمون شدیم؛ و ما بدین‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ما زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را در طریق هدایت استوار ساختیم و ایشان همگی از صالحانند. اسماعیل و یسع^۲ و یونس و لوط را نیز هدایت کردیم و همگان را بر عالمیان برتری بخشیدیم. از پدران و فرزندان و برادران ایشان نیز کسانی را برگزیدیم و به طریق مستقیم درآوردیم. این هدایت خداوندی است که هرکس از بندگانش را اراده کند بدان راه می‌نماید و چنانچه شرک می‌آوردند هر آینه اعمال ایشان باطل می‌گردید.

متن فوق بخوبی گویای مقصود است ولی جملات «کلا هدینا، كذلك نجزی المحسنین، کل من الصالحین، اجتیبناهم و هدیناهم» دارای برجستگی بیشتری هستند زیرا این تعبیّرات، صفات «هدایت، احسان، صلوح و برگزیدگی» را به‌طور یکسان به همه انبیاء نسبت می‌دهند.

شاهد چهارم:

سوره بیست و یکم قرآن از نقطه نظر این بحث، یعنی تداوم خط انبیاء، شایان توجه است. این سوره با نام «پیامبران» مشخص شده، حاوی نام یا سرگذشت

بسیاری از انبیاء الهی است و می‌توان گفت نام تمام فرستادگان مشهور حضرت حق در آن ذکر شده است.

به‌علاوه، این سوره دارای ترجیح‌بندهایی است که در مجموع، گویای وحدت خط انبیاء و رهبری واحد ایشان بر جریان الهی تاریخ است و شرح آن خواهد آمد. به فرازهایی از سوره انبیاء توجه می‌کنیم. آنچه شایان دقت است اینست که وقتی در نگاه نخستین، آیات را پشت‌سرهم ملاحظه می‌کنیم ارتباط و تداوم معنوی فرازهای مختلف سوره به چشم نمی‌آید. اما در واقع، هر قسمت مقدمه قسمت بعد است و همگی به ضمیمه یکدیگر، یک قیاس منطقی را تدارک می‌بینند که در تبیین مسیر تاریخ به‌کار می‌آید.

الف - در ابتدای سوره، ضمن ایراد مطالب متنوعی نشان داده شده است که دعوت پیامبر اکرم (ص) پدیده بی‌سابقه‌ای نیست بلکه دعوتی در راستای دعوت‌های پیشین است:

و ما ارسلنا قبلك الا رجالا نوحى اليهم فاسالوا اهل الذکران
کنتم لاتعلمون... - آیه ۷
- نفرستادیم پیش تو مگر مردانی را که برایشان وحی می‌نمودیم.
پس بپرسید یادآوران را، اگر خود نمی‌دانید...

ب - سپس اشاره‌ای کلی به سرنوشت مخالفین پیامبران شده^۴، بیان یک سنت مهم الهی در تاریخ^۵ و شرح پاره‌ای از معارف مهم دینی^۵ به دنبال می‌آید. آنگاه ضمن بازگشت به رسول اکرم (ص) کلمه واحده‌ای که کلیه انبیاء برحسب وحی پروردگار بیان داشته و آنرا شمار خود قرار داده‌اند به‌طریق ذیل حکایت می‌شود:

ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا انا
فاعبدون - ۲۵

- و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم جز اینکه به او وحی کردیم و معبودی جز من نیست، پس مرا پرستش کنید.

روشن است که آیه فوق متمم مفاد آیه قبل است، هرچند هفده آیه که همگی مربوط به نهضت انبیاء هستند، بین آنها فاصله شده است. آیه قبل می‌گفت پیش از پیامبر اسلام افراد دیگری هم طرف وحی الهی بوده‌اند و این آیه مضمون واحد وحی الهی، به تمام پیامبران را، بیان می‌کند.

ج - سپس مطالبی پیرامون خلقت و قیامت بیان می‌شود، که خود فصل کاملی

در باب «مبدأ و معاد» است، و می‌توان گفت جمله «لا اله الا انا فاعبدون» بدین صورت تحلیل و توضیح می‌شود، چه توحید اصل است و کلیه معارف دینی از آن استخراج می‌گردند. خداوند بدین‌گونه مفاد دعوت واحد همه پیامبران را که قبلاً ضمن دو جمله (لا اله الا انا - فاعبدون) به آن اشاره کرده به تفصیل بیان می‌دارد. ۶

د - آنگاه قرآن وارد جزئیات می‌شود و سرگذشت پیامبران را - که عنوان اصلی سوره است - آغاز می‌کند و با هر کدام، یا هر چند نفر، صفات و تمبیراتی می‌آورد که حاکی از يك اتحاد مسلکی و جریانی است. نخست به ذکر موسی و هارون پرداخته و در اولین آیه چنین می‌گوید:

و لقد آتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاءً و ذکرًا للمتقین - ۴۸
- همانا به موسی و هارون وسیله جداسازی حق و باطل، روشنی و مایه یادآوری برای تقوا پیشگان دادیم.

صفت جمعی که الف و لام بگیرد برحسب مشهور، افاده عموم می‌کند مگر اینکه با استثنائی صریح برخورد کند. ۷. در آیه‌ای که گذشت با ملاحظه کلمه «المتقین» به این نتیجه می‌رسیم که آنچه در آن‌زمان برای مقابله با فرعون و هدایت بنی‌اسرائیل به موسی و هارون داده شده چیزی نیست که مخصوص آن زمان و آن شرائط باشد، بلکه به طور مطلق می‌تواند حق و باطل را از هم جدا سازد، روشنی بخشد و مایه یادآوری هر تقوای پیشه‌ای در هر زمان و مکان گردد.

در آیات ۵۱ تا ۶۹، داستان حضرت ابراهیم بیان شده و با جمله ذیل درپاره سرنوشت مخالفین آن‌حضرت پایان یافته است:

و ارادوا به کیداً فجعلنا هم الاخسرین - ۷۰
- سگری درحق او اندیشیدند و ما ایشان را زیانکارترین قرار دادیم.

تعبیر «الاکسرین» از این جهت که هم به‌طور مطلق بیان شده و هم «جمع الف و لام‌دار» است، احتمالاً افاده عموم می‌کند و ظاهر در این معنی است که دشمنان ابراهیم در ردیف زیانکارترین مردم در سرتاسر تاریخ بوده‌اند. در این صورت شکی نیست که اشخاص مزبور موضوعیت ندارند، بلکه جریانی که ایشان را دربرمی‌گیرد مورد نظر است.

طی چند آیه بعد، برای بار دوم از لوط (ع) نام برده می‌فرماید:

... انه من الصالحین - ۷۵

- ... همانا او متعلق به - سلسله - نیکوکاران بود.

پس از داستان غم‌انگیز ایوب و یاد اسماعیل و ادریس و ذوالکفل عبارت ذیل
به چشم می‌خورد:

و ادخلناهم فی رحمتنا انهم من الصالحین - ۸۶
- و همگان را در رحمت خود وارد ساختیم، چه ایشان از - سلسله -
نیکوکاران بودند.

آنگاه زندگی پرماجرای ذوالنون مطرح شده و رهائی ذوالنون از زندان
چهل‌ساله با این عبارت توجیه می‌شود:

... و كذلك ننجی المؤمنین - ۸۸
- ... و ما بدینسان مؤمنان را نجات می‌بخشیم

بدون کمترین تکلفی می‌توان دریافت که خداوند در آیه فوق يك سنت خود
را که در ارتباط با اهل ایمان در سرتاسر تاریخ استوار گردیده بیان می‌دارد و
ذوالنون را مشمول این حکم کلی می‌داند.
در چند آیه بعد به حضرت مریم می‌رسد و پس از بیان شمه‌ای از حالات او
می‌فرماید:

و جعلناها و ابنها آية للعالمین - ۹۱
- او و پسرش را نشانه برای تمام مردم عالم قرار دادیم.

حاصل نمونه‌های انتخابی ما در این قسمت این بود که خداوند متعال ضمن بیان
حال انبیاء سلف به مناسبت‌های گوناگون متذکر شده است که يك جریان واحد الهی
با ویژگی‌های تقوا، صلاحیت، ایمان و این قبیل خصوصیات در طول تاریخ وجود
داشته که وابستگان به آن انبیاء و پیروان ایشانند و همگی اسوه‌ها و نمونه‌های
قابل پیروی برای مردم، در طول زمان به‌شمار می‌روند.

ه - پس از يك سیر طولانی در شرح حال انبیاء، که بیش از چهل منزل طول
کشیده و آیات ۴۸ تا ۹۱ را در بر می‌گیرد، باز به پیامبر اکرم برمی‌گردد و گوئی
چنین تلقین می‌کند که مجموعه اوصاف کلیه پیامبران در پیامبر اکرم و وحدت
امت‌های ایشان در وحدت امت اسلام و اهداف ایشان در هدف امت اسلام تبلور
یافته است:

ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون - ۹۲
- همانا این است امت شما، امتی واحد، و من پروردگار شما هستم.

پس مرا پرستش کنید.

ملاحظه این نکته برآستی روشنی‌بخش است که آیات، در ادامه سیر خود، سرانجام به همان نتیجه‌ای می‌رسند که پیش از شرح حال انبیاء به‌عنوان محتوای واحد وحی در طول تاریخ بیان شده بود. شروع مطلب با آیه ذیل بود:

و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا انا
فاعبدون - ۲۵

و اینک نیز پس از اشاره به وحدت انبیاء و اتحاد ایشان در صفات و اهداف، می‌فرماید:

و انا ربکم فاعبدون

نتیجه بحث در شاهد چهارم: از بررسی اجمالی سوره پیامبران دریافتیم که: پیامبر اسلام آخرین حلقه از یک سلسله طولانی و مستمر است که با عنوان انبیاء الهی شناخته می‌شوند. حلقه‌های این سلسله، همگی «نشانه‌های بارز خداوند، الگوهای خضوع و خشوع، نمونه‌های سرعت در خیر، اسوه‌های نیایش، مظاهر ایمان، راهنمایان پرستش و صبر، وسیله‌های حیات و اقامه نماز و زکات، طرق هدایت و انگیزه‌های برکت الهی»^۸ هستند. صفات فوق در همه انبیاء وجود دارد، اما اولاً، ظهور آنها برحسب شرایط زمانی و مکانی بمشتمل‌ها متفاوت است؛ ثانیاً، ضمن اینکه هر پیامبری از حداقل شرایط لازم برخوردار است، بعضی از پیامبران دارای برتری‌هایی هستند.

تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض - البقره (۲)، ۲۵۳
بعضی از آن پیامبران را بر بعض دیگر برتری بخشیدیم.

شاهد پنجم:

تصریح به اینکه اسلام ادامه راه دیگر پیامبران بویژه حضرت ابراهیم(ع) است در آیات مختلفی وجود دارد، از جمله:

قل اننى هدانى ربى الى صراط مستقيم ديناً قىمالة ابراهيم
حنيفاً و ما كان من المشركين - اتمام (۶)، ۱۶۱
- بگو همانا مرا پروردگارم به راه راست رهنمون شده است:
دینی استوار و آئین ابراهیم که گرایش به حق داشت و از مشرکان
نیود.

شاهد ششم:

با ظهور اسلام و ختم بعثت، جریان خیر نیرو می‌گیرد، اما شر نیز منقطع نمی‌شود، بلکه طواغیت و پیوستگان ایشان، از جمله مترفین، در مقابل پیامبر اکرم مقاومت می‌کنند، چنانکه در مقابل پیامبران گذشته هم بدین‌گونه موضع می‌گرفتند. خداوند با تذکر مکرر این نکته پیامبر را تشویق به پایداری می‌کند و به آن‌حضرت هشدار می‌دهد که طرف مقابل او فقط چندین هزار کفار و منافقین عربستان یا دنیای آن‌روز نیستند، بلکه با زنجیره‌ای از طاغوت‌ها در طول تاریخ گذشته و آینده روبه‌رو است و بایستی جهت درهم شکستن و گسستن این رشته مستمر تاریخی تجویز نیرو کند:

و كذلك ما ارسلنا من قبلك فى قرية من نذير الاقال مترفوها
انا وجدنا آباءنا على امة و انا على آثارهم مقتدون - زخرف
(۴۳)، ۲۳

- و همچنان، پیامبری پیش از تو بر هیچ قریه‌ای مبعوث نکردیم مگر اینکه خوش‌گذرانهای ایشان گفتند: همانا، پدران خود را بر طریقه‌ای یافته‌ایم و خود به راه ایشان خواهیم رفت.

در آیات بسیاری نیز از تکذیب پیامبران پیشین توسط مردم زمان خودشان به‌صورتی کلی‌تر صحبت شده، وضع پیامبر و مشکلات او از این‌جهت با پیامبران پیشین همانند گردیده است:

و ان یكذبوك فقد كذبت رسل من قبلك و الى الله ترجع الامور -
فاطر (۳۸)، ۴ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- اگر ترا تکذیب می‌کنند جز این نیست که پیامبرانی پیش از تو نیز تکذیب شدند، و بازگشت امور به‌سوی خداوند است.

شاهد هفتم:

علاوه بر اینکه مخالفان پیامبر به‌عنوان ادامه‌دهندگان جریان باطل، مورد توجه قرآنند، یاران صدیق و مخلص آن‌حضرت نیز از دید آیات دور نمانده‌اند، چه، پیامبر اکرم به‌منظور برانداختن جاهلیت در طول تاریخ و تا ابدیت قدم به‌عرصه هدایت گذاشته و کسانی که با او در این پیکار ابدی همکاری می‌کنند، شایسته‌ترین انسانهای روی زمین و سزاوار لطف و تمجید پروردگارتند. لذا، می‌بینیم ستایشی که خداوند از همراهان پیامبر فرموده، در مقایسه با آنچه درباره دیگر انبیاء و پیروانشان آورده، بی‌سابقه است:

محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم
ترسیم رکعاً سجداً یتفتون فضلاً من الله و رضواناً سیماهم فی
وجوههم من اثر السجود ذلك مثلهم فی التوراة و مثلهم فی الانجیل
کزرع اخرج شطاه فازره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب
الزرع لیفیظ بهم الکفار و عدالله الذین آمنوا و عملوا
الصالحات منهم مغفرة و اجراً عظیماً - فتح (۴۸)، ۲۹

محمد پیامبر خداست و کسانی که با او هستند بر کفار سخت
میگیرند و با یکدیگر مهربانند. میبینی ایشان را که در حال
رکوع و سجودند، جویای فضل و خشنودی پروردگارد و در
صورت‌هایشان آثار سجده مشاهده می‌شود. در تورات از ایشان
بدین گونه یاد شده است، اما در انجیل به کشتزاری مانند شده‌اند
که شاخه نازکی برآورد و آن را پرورد تا سبزر گردد و بر ساقه
خود به ایستد و برزگران را به حیرت آورد - همچنین اصحاب
محمد از ضعف به قوت رسند تا کافران عالم را از قوت خود به
خشم آرند^۹ - خداوند، کسانی از ایشان را که ایمان آورند
و عمل نیکو انجام دهند به مغفرت و پاداشی بزرگ وعده فرموده
است.

آیه فوق در پایان سوره فتح قرار دارد و مجموع سوره در ارتباط نزدیک با
موضوع بحث این مقاله است. در آغاز، آیه مبارکه «انا فتحنا لك فتحاً مبیناً» آمده
و تسخیر تاریخ به وسیله سپاه محمد را نوید می‌دهد و بین این آغاز و انجام نیز
تعبیرات قابل توجهی در ستایش از یاران پیامبر به چشم می‌خورد^{۱۰}. تعبیر «والذین
معه» در ابتدای آیه، معیت واقعی را می‌رساند و در عموم محتوای خود شامل تمام
پیروان پیامبر تا روز قیامت می‌شود، هرچند برحسب شأن نزول متوجه همراهان
آن حضرت در زمان ادای رسالت است. با این همه، خداوند در بعضی از آیات دیگر،
ستایش جریان محمدی را به گونه‌ای آورده که عمومیت آن نسبت به فرد فرد
مسلمانان واقعی نیاز به توجیه ندارد:

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر
و تومنون بالله - آل عمران (۳)، ۱۱۰

- شما بهترین امت - در میان پیروان ادیان - هستید که برای
- اصلاح - مردم ظاهر گردانیده شده‌اند، شما - مردم را - به

خوبیها امر می‌کنید و از بدیها باز می‌دارید و به خداوند ایمان دارید.

در دو آیه اخیر، به خوبی روشن شده است که برتری این امت نسبت به دیگران در گرو رسالت تاریخی ایشان در براندازی جریان کفر و لوازم آن و استوارسازی رشته ایمان و نتایج آن است. در واقع با این تعبیرات به این امت توصیه می‌شود که چنین باشند و هشدار داده می‌شود که در صورت عدم توجه به مسؤولیت خطیر فوق - علی‌رغم همه ستایش‌ها - از وابستگی جریان مقابل شمرده خواهند شد.

شاهد هشتم:

بعد از پیامبر نیز دو جریان ادامه می‌یابند. راهیان جریان خیر آیه ذیل را نصب‌العین قرار می‌دهند:

لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله و
اليوم الاخر و ذكر الله كثيراً - احزاب (۳۳)، ۲۱
- همانا شما را در اقتدای به رسول خدا - چه صبر و مقاومت
با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو - خیر و سعادت
بسیار است برای آن‌کس که به ثواب و روز قیامت امیدوار باشد
و یاد خدا بسیار کند ۱۲

اما کسانی که در صف مقابل هستند سعی در تعطیل یا به انحراف کشاندن مسیر اسلام دارند تا سرانجام، جریان الهی عقیم بماند. بعضی از این عده کفار و مخالفان رسمی هستند که از ابتدای ظهور اسلام بوده‌اند و مسلمانان به‌طور معمول متوجه ایشان هستند، ولی گروهی دیگر هستند که به نام مسلمان سعی در تغییر مسیر اسلام دارند و بایستی خطر ایشان گوشزد شود. قرآن بدین منظور هشدار می‌دهد:

و ما محمد الا رسول افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم
- آل عمران (۳)، ۱۴۴

- محمد جز فرستاده‌ای - از جانب خداوند - نیست آیا اگر
رحلت کرد یا کشته شد شما به گذشته‌های خود برمی‌گردید؟
فرزندان امیه غالباً از این گروه هستند و طبق بعض تفاسیر، آیه ذیل درباره
ایشان است:

و ما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس والشجرة الملعونة
في القرآن - اسراء (۱۷)، ۶۰
- ... رؤیائی که بتو نمایاندم نبود جز آزمایشی برای مردم و

برای شجره‌ای که در قرآن مورد لعن قرار گرفته است.

شجره ملمونه و رؤیای پیامبر که در این آیه به آنها اشاره شده، مورد اختلاف اهل تفسیر و از بزرگانهای جر و بحث شیعه و سنی است. آنچه در اینجا گفته شد حاصل تعدادی از روایات است که شیعه بر آنها تکیه می‌کنند. مرحوم علامه طباطبائی، در جلد سیزدهم از تفسیر المیزان، صفحات ۱۴۸ تا ۱۵۰، بعضی از روایات مزبور را نقل و تلقی به قبول فرموده‌اند. همچنین حضرت آیه‌الله العظمی منتظری ضمن درس خارج زکات - که هنوز چاپ نشده - به مناسبتی به روایات مذکور اشاره و فی‌الجمله اعتماد کرده‌اند. خلاصه‌مضمون روایات این است که پیامبر (ص) چندی قبل از وفات خویش در خواب دید افرادی از بنی‌امیه، میمون‌وار بر منبر او جست‌وخیز می‌کنند و بالا و پائین می‌روند؛ پیامبر از این بابت متأسف گردید و آیه مورد بحث نازل شد.

آنچه در اینجا - به مناسبت بحث و با توجه به مدارک ارائه شده - باید گفت این است که: بر فرض آیه مربوط به مسئله خوابی که گفته شد نباشد و حتی اصل خواب هم معمول باشد، باز هم این مطلب که بسیاری از بنی‌امیه از مصادیق بارز شجره خبیثه و از طلایه‌داران جریان شر هستند، نیاز به روایت ندارد. اصل وجود دو سلسله و مشخصات رفتاری هر یک، از برکت مستندات قرآنی که ارائه کردیم، روشن و قطعی است و انطباق مشخصات سلسله خبیثه بر بسیاری از فرزندان امیه، به موجب اعمالی که انجام داده‌اند، بی‌نیاز از گفتگو است. مرحوم علامه طباطبائی ضمن بحث از آیه، سخن زیبایی دارند که شایسته است نقل شود؛ ایشان از صاحب مجمع‌البیان نقل می‌کنند که فرموده است: «... بنا بر این تأویل، شجره ملمونه در قرآن بنی‌امیه هستند»، سپس می‌فرمایند: «این به هیچ‌وجه تأویل نیست، بلکه عین تنزیل است» (مدرك پیشین)

شاهد نهم:

در این باره که مسیر دو جریان پس از پیامبر اسلام چگونه طی می‌شود و مصادیق بارز هر جریان در این برهه طولانی چه کسانی هستند مسلمانان در اصل، دارای اعتقاد واحدی بوده‌اند و آن این است که: هرکس از مصداق واقعی «اولی‌الامر» پیروی کند در راستای خیر است و کسانی که با اولی‌الامر به ستیز برخیزند ادامه دهنده جریان شر هستند. این اعتقاد براساس آیه ذیل است:

اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی‌الامر منکم - نساء (۴)، ۵۹

— خداوند و فرستاده او و صاحبان امر از خودتان را پیروی
کنید.

این اصل ارزشمند که می‌توانست اهل شجره طیبه از پیروان اسلام را به‌خوبی
از وابستگان شجره خبیثه و ملعونه جدا کند — و قاعدتاً تأثیر آن در پیشبرد تاریخ
انکارناپذیر بود — در عمل، به‌علت اختلاف در مسئله امامت و معنی و شرایط
اولی‌الامر کارائی بایسته را نیافت. نظر شیعه امامیه این است که اطاعت از
ائمه معصومین در زمان حیات ایشان و پیروی از «ولی امر جامع شرایط فتوا» در
زمان قیبت امام، ضامن تداوم رشته الهی در طول تاریخ و ملاک سنجش و تشخیص
مصادیق هریک از دو جریان است. تفصیل این مسئله بیشتر به کلام و فقه مربوط
و تحلیل بازده تاریخی اصل فوق مربوط به تاریخ و فلسفه تاریخ است، ولی
بحث فعلی این مقاله نیست.

شاهد دهم:

آخرین حلقه از سلسله خیر، که به ثمر رساننده آن نیز هست، معمولاً در ادیان
الهی مورد توجه ویژه است. در قرآن کریم پیش‌بینی شخص یا اشخاص بخصوصی
در نهایت دو سلسله نشده ولی، چندین بار به‌طور کلی و با قاطعیت تمام، پیروزی
جریان خیر، به مدد اراده و توفیق الهی، وعده داده شده و در فصل آینده خواهد
آمد. اما در روایات نبوی، از شخصیت موسوم یا موصوف ۱۲ به «مهدی» صحبت
شده و پیش‌گوئی‌هایی صورت گرفته است. مسلمانان اهل سنت غالباً معتقد به
«مهدی وصفی» هستند که در موقع مناسب متولد خواهد شد و پس از گذران مراحل
رشد و آماده شدن زمینه مناسب ظهور خواهد کرد. شیعیان «مهدی» را شخصی
می‌دانند، اما در اینکه مشخصات او چیست، زنده است و یا در وقت مناسب متولد
خواهد شد، اقوال بسیار مختلفی دارند و تعداد آنها تا پایان قرن چهارم حداقل
به بیست قول می‌رسد^{۱۴}. قابل توجه است که پیدایش این اقوال یکسره معلول
انگیزه‌های شخصی و جاه‌طلبانه یا مفرضانه نبوده، بلکه چه بسا، به‌منظور مقابله
با طاغوت‌های زمان، بر یک فرد مبارز عنوان «مهدی» نهاده‌اند تا از روایات نبوی
جهت تحکیم نفوذ و پیشبرد هدف او در سرکوبی طاغوت استفاده کنند و گاه این‌طور
بوده که خود آن فرد، ادعای مهدویت نداشته است.

تحقیق در مورد «سیر مهدویت در اسلام و تشیع، وجوه اشتراک مسلمین در
مسئله مهدی، انتظار و فوائد آن، تأثیر فردی و اجتماعی امید به آینده روشن،

جنبه‌های مثبت و منفی مهدی‌های ادعائی و بالاخره، مبارزات شیعه جهت سرکوبی طواغیت» دارای بار تاریخی و فلسفه تاریخی فراوان، اما از عهده این مقال بیرون است.

آخرین نکته‌ای که در این بحث باید گفته شود این است که نقطه مقابل «مهدی» برحسب مشهور بین مسلمانان «دجال» است، که آخرین مصداق بارز جریان شیطانی شمرده می‌شود.

۱. در تواریخ مختلف مطالب قابل بحثی راجع به اولاد آدم و فاصله زمانی ایشان تا نوح و عیسی (ع) آمده است و ما، در بحث روایتی مربوط به این مسئله، عدم کفایت این‌گونه روایات را مدلل خواهیم داشت.

۲. یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل است که فقط نام او در قرآن آمده و ضبط آن یسع بر وزن اسد است و بعضی لیسع بر وزن ضیغم خوانده‌اند المیزان (۷)، صفحه ۲۴۶.

۳. آیات ۱۱ تا ۱۵ .۴. آیه ۱۸ .۵ آیات ۲۲ تا ۲۴ .۶ آیات ۲۶ تا ۴۷.

۷. به مطول، تالیف سعدالدین فتفازانی، باب الفاظ عموم، مراجعه شود.

۸. صفات یاد شده با توجه به متن آیات سوره پیامبران استخراج شدند و بسندگی به آنها به معنی انحصار نیست.

۹. این مترضه را مرحوم الهی قمشهای به متن ترجمه افزوده است، البته بدون علامت. اصل افزایش پسندیده و مفید است، اما شیوه آن خلاف رسم ترجمه است.

۱۰. بعضی از آیات مورد اشاره از این قرارند:

الف - آیه ۳: و هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم و لله جند السموات و الارض. در این آیه علاوه بر بیان لطف الهی نسبت به مؤمنان از همراهی لشکر آسمان و زمین با جریان ایمان صحبت شده و - احتمالاً - هماهنگی جریان مزبور با هدف خلقت را اشعار می‌دارد.

ب - آیه ۱۰: ان الذین یتابعونک انما یتابعون الله.

ج - آیه ۱۸: لقد رضی الله عن المؤمنین ان یتابعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینه علیهم. در ادامه این آیه نیز یکی از سنت‌های الهی در تاریخ مطرح شده است و ارتباط مجموع آیات با مقصود ما روشن است.

۱۱. در رسم الخط امروزی یرجو (مفرد مذکر غائب) نیاز به الف ندارد و الف را فقط برای فعل مختوم به واو جمع می‌آورند، اما چند نسخه‌ای که بدین منظور ملاحظه شدند همگی الف داشتند.

۱۲. ترجمه از مرحوم الهی قمشهای است و علاوه بر آنکه مقداری اضافه بر متن است اشکال دیگری هم دارد. «سوره» مصدر نیست، بلکه به معنی پیشوا یا نمونه کامل از یک صفت و حالت است.

با توجه به این خصوصیت، برگرداندن آیه به فارسی روان و منطبق بر متن تقریباً مشکل است. زمختی در کشف - جلد سوم صفحه ۵۳۱، نشر ادب الحوزه - دو وجه در ترجمه آورده است.

یکی از آنها بازگشت به این معنی می‌کند که «شما می‌توانید پیامبر را به‌عنوان یک پیشوای خوب در نظر بگیرید» و وجه دوم این است که دور وجود رسول‌الله خصوصیتی است که از او

یک پیشوای خوب برای شما ساخته است» هیچ یک از این دو ترجمه نیست ولی به نظر می‌رسد هر دو بر ترجمه مرحوم قمشهای - و بعضی دیگر که ملاحظه کرده‌ایم - برتری دارد. «من کان...» تا آخر آیه، طبق گفته زمختی بدل از «کم» در «لکم» است.

۱۳. این تردید به لحاظ رعایت بی‌طرفی بین دو قول مشهور شیعه و سنی است، که بخصوص در این بحث ضرورت دارد.

۱۴. یکی از منابع مفید در این زمینه کتاب «الفرق بین الفرق» تالیف عبدالقاهر خلیف پندادی است که با نام «تاریخ مذاهب اسلام» توسط دکتر جواد مشکور ترجمه شده است. آماری که

گزارش شده، عمدتاً، با شمارش اقوال مذکور در آن کتاب به دست آمده و به دلیل اینکه وضعیت اعتقادی بعضی از فرقه‌ها به‌طور کامل و با دقت گزارش نشده، آمار مذکور نمی‌تواند دقیق باشد. اما، به‌هر حال، کثرت اقوال موجود درباره «شخص مهدی» را بخوبی می‌رساند.

بارها تقاضا کرده‌ایم که خوانندگان دانشمندی اهل قلم با ارسال مقالات و نوشته‌های خود ما را مرهون الطاف خویش سازند. اکنون اولین مقاله را که به دست ما رسیده عرضه می‌داریم، امید که همکاری دوستان همچنان ادامه یابد.

عنوان مقاله: سیری منطقی در شناخت مدارك تاريخی اسلام
نویسنده: دکتر محمدعلی شیخ - استاد دانشگاه

تاریخ در اسلام اصولاً دو امر را مد نظر دارد، یکی آثار مترتب بر زندگانی پیامبر (ص) (جنگها، کارها، گفتارها و موقعیت‌هایی که افعال و اقوال در آنها انجام پذیرفته است) دیگری گذشته قبائل عرب قبل از اسلام (جنگها، انساب) که بخش اخیر، ذخائر شعری و لغوی قبائل مذکور را نیز دربردارد. تاریخ در بخش نخست شکل محدودی به‌خود گرفت و آن روایتی است از يك حادثه با تعبیر يك سلسله از روایات که از شاهدان حادثه نقل کرده‌اند؛ یعنی همان طریقه اسنادی که در خبرهای دینی هم متداول است. مردمی که اسلام پذیرفتند، امتی اسلامی را شکل بخشیدند و چنین امتی باید منسجم و متمایز شود و علت محدثه و مبقیه آن انسجام، شخص شخیص پیامبر اکرم (ص) بود. در دوره فترتی بس طولانی، کلمه «الانخبار» به جای تاریخ به‌کار می‌رفت و لفظ تاریخ در عصر جاهلی به‌کار گرفته نمی‌شد، همچنانکه در قرآن مجید هم این کلمه به‌کار نرفته است و در لسان حدیث (عد) به‌جای (ارخ) استعمال شده است. از این‌رو، گروهی از پژوهشگران درصدد آن برآمده‌اند که ریشه‌ای غیر عربی برای این کلمه بجویند.

مسلمین هم خود را در تاریخ معطوف مهمترین حادثه یعنی ظهور اسلام و شخصیت پیغمبر (ص) می‌کردند. سخاوی می‌گوید: مبدئیت هجرت در تاریخ، تاریخ‌های پیشین را نسخ کرده است.

کتاب تاریخی در این دوران بیشتر جنبه سیرت یا انساب داشته است؛ مثلاً شهاب‌الدین محمد زهری، مبتکر کتب مفازی به‌شمار می‌آید و مالك و سفیان ثوری نزد او تعلم کرده‌اند و ابن سمد و طبری بیشتر منقولات خود را به او بساز می‌گردانند (زهری در زمان عبدالملك و فرزندش هشام می‌زیسته و مورد توجه آنان

بوده است).

یکی از شاگردان مشهور زهری، محمد بن اسحق است که بعضی مغازی او را مطعون می‌دانند؛ معذک نوشته‌های او از مآخذ مهم به‌شمار می‌آید که ابن‌هشام نیز از او نقل کرده است و چون به اشاره ابو جعفر منصور عباسی کار می‌کرد، طبیعتاً نوشته‌های او بی‌طرفانه نبوده است.^۲

دیگری محمد بن عمر واقدی است که او هم در تسدوین کتب مغازی از ارکان است و مأمون وی را جهت تصدی منصب قضاء به بغداد فرا خواند. ابن‌الندیم، در الفهرست نموداری مفصل از تألیفات او را در سیره و مغازی و... ارائه می‌کند. اما اخبار یا ایام که بخش دیگری از تاریخ در اسلام است، بیشتر رنگ سیاسی روزگار خود را داشته است. ابو عبیده بن مثنی (متوفی ۲۱۰ هـ)، مرجع اساسی در مورد مکتوبات قبائل جاهلی عرب و قبل از اسلام به‌شمار می‌آید که در حدود ۱۲ کتاب در این باب به رشته تحریر کشیده است و با اینکه ابن‌الندیم به او می‌تازد، ولی از وی به‌عنوان دیوان حرب یاد می‌کند.^۳ ابو مخنف لوط بن یحیی (متوفی ۱۵۷ هـ)، مورخی اخباری است که از کوفه - یعنی مرکز مخالفت با امویان - به‌پا - خاست. او در مجامع کوفه اشعار و اخبار قبائل گذشته را می‌خواند و قصد سیاسی از این امر داشت و این سروده‌ها را بیشتر از وجه نظر قبیله خود، یعنی از، که هوادار علی (ع) بودند، نقل می‌کرد.

دیگری عوانه بن حکم است (متوفی ۱۴۷ هـ)، که نقطه مقابل ابو مخنف و از قبیله کلب بود؛ یعنی قبیله‌ای که هم‌سوگند خلیفه امویان به‌شمار می‌آمد. ابن‌حزم انتسابش را به کلب تأیید ولی ابن‌الندیم تشکیک می‌کند. با اینکه او را عثمانی و هوادار امویان می‌شمارند، اما کسی است که روایاتش را هشام کلبی و مدائنی نقل می‌کنند و نیز بلاذری و طبری، هر دو برای معاویه و عبدالملک بن مروان تاریخ می‌نوشتند. کارهوانه در تاریخ مثل کار زهری است در مغازی؛ که هر دو هوادار بنی‌امیه بودند و نه تنها از لحاظ سیاسی حامی آنان محسوب می‌شدند بلکه در تأسیس سنت و جماعت نیز نقش داشتند. معاویه، در ادامه سلطه خود متوسل به اجماع و جماعت اسلامی می‌گردید. ابن‌خلدون در این مورد می‌گوید: اتفق الجماعة علی بیعته (معاویه) فی منتصف سنة احدى و اربعین و سمي ذلك العام عام الجماعة من اجل ذلك (ابن‌خلدون - العبر، دارالکتب بیروت - جلد ۲ ص ۱۱۴). ابن‌عبدالبرقرطبی در کتاب جامع بیان‌الملم (مدینه - ۱۹۶۸ م - ص ۹۱) می‌گوید: سمعت ابن شهاب الزهري يقول امرنا عمر بن عبدالمزین بجمع السنة فجمعناها دفترًا دفترًا فبعث الی کل ارض له علیها سلطان دفترًا. عامل سیاست از سوی امویان در زهری و از سوی عباسیان در ابن‌اسحق کاملاً مؤثر

بوده است؛ مثلاً ابن اسحق کتب مغازی خود را برای خلیفه دوم عباسی - یعنی منصور - نوشته است، همچنانکه یاقوت در معجم الادباء^۴ می‌گوید و همین را ابن خلکان در وفیات الاعیان^۵ متعرض است. و بدین سبب است که ابن‌خلدون، در مقدمه به موجباتی که مورخان را به غلط و خطا می‌افکند اشاره می‌کند و آنها را هفت چیز می‌شمارد؛ از قبیل هواداری از نحلّه و طریقه‌ای - اعتماد به ناقلان و تعزب سیاسی یا ایدئولوژیکی - جهل به تطبیق احوال بر وقایع - تقرب مردم به صاحبان زر و زور - ...

طبری، کارش ترکیب است؛ یعنی از قبائل عرب جاهلی (ایام) و مغازی و فتوح‌النخ، سخن می‌گوید و کار او شکل تاریخ عمومی یا جهانی به‌خود می‌گیرد. قبل از طبری کسانی مثل ابن قتیبه (متوفی ۲۷۶ هـ) و ابوحنیفه دینوری (متولد ۲۸۱ هـ) و یعقوبی (متولد ۲۸۴ هـ) همین سیره را در پیش گرفتند.

ابن قتیبه، در کتاب المعارف خود بیشتر از کارهای چشمگیر دو نژاد روزگار خود، یعنی عربان و فارسیان، سخن می‌راند و می‌خواهد از تاریخ و انساب و ایام مجد و عظمت آنان بحث کند؛ پس نمی‌شود، به‌معنی دقیق، کتاب او را تاریخ عمومی یا جهانی تلقی کرد.

ابوحنیفه دینوری در الاخبار الطوال بیشتر به تاریخ ایران می‌پردازد، جز در زمانی که فتوح اسلامی می‌آغازد؛ یعنی عهد ابوبکر که یمن به‌وسیله مسلمین فتح گردید، درحالی که قبلاً تابع دولت ایران بود.

اما تاریخ یعقوبی قلمرو بیشتری از «الأخبار» و «المعارف» داشته است. یعقوبی کتاب خود را از خلقت می‌آغازد و اهمیت خاصی به انبیاء و ملوک بنی‌اسرائیل می‌دهد و بعد متعرض تاریخ مسیح و حواریون می‌شود. او چندسطری را به سریانیان اختصاص می‌دهد و در تاریخ هند به‌نحو گسترده‌ای وارد می‌شود و هندیان را در علوم و حکمت، اسبق از دیگران به‌شمار می‌آورد. تاریخ یونان را فقط به اخبار برخی از علماء و فیلسوفان آن سرزمین اختصاص می‌دهد و در تاریخ فارسیان وارد می‌شود و کتاب اول خود را به گفتگو از عرب قبل از اسلام بویژه نسب پیامبر (ص) و قبیله مضر پایان می‌بخشد.

یعقوبی، در کتاب دوم خود به‌طور کامل به تاریخ اسلام می‌پردازد و به‌عنوان تاریخی که غایة‌القصوای همه تواریخ است آنرا مطرح می‌کند. او نه تنها می‌خواهد تاریخ اسلام را ناسخ تواریخ دیگر بداند، بلکه در این باب برآن است که نهایت دقت و احتیاط را به خرج دهد و تاریخ را در این مورد تاریخ حق می‌خواند. یعقوبی، به مصادر مختلف مراجعه می‌کند و به نقل پیشینیان اکتفا نمی‌کند و می‌خواهد میان منقولات تطبیق دهد تا به نتیجه‌ای صحیح و اصیل دست یابد؛ از

این رو تاریخ یعقوبی در علم تاریخ اسلامی پیشرفت زیادی داشته است. با اینکه می‌گویند یعقوبی شیعه بوده است و ولایت اهل بیت را از نیاکانش ارث برده و یکی از اجدادش والی مصر بوده و به ادريس بن عبدالله برضد عباسيان کمک کرده است؛ معذلك، همچنانکه بروکلیمان می‌گوید در تاریخ بیطرفی خود را حفظ کرده است.

حال به بینیم طبری چه راه تازه‌ای را گشوده است: او خواسته است بیش از دیگر مورخان پیوندی میان تاریخ و امت برقرار سازد، ولی به کتاب تاریخ یعقوبی اکتفا نمی‌کند بلکه بر آن می‌شود که رؤیای محوریت امت را در تاریخ واقمیت بخشد و امت را هدف تاریخ برشمارد. او در تحلیلهای تاریخی خود می‌خواهد به جایی برسد که به اجماع دست یابد. در میان مورخان اسلامی، طبری را موفق‌ترین کس در این باب می‌دانند. اهمیت و نفوذ گسترده طبری بیشتر به طریقه و شیوه او باز می‌گردد و از این جهت با ابن قتیبه و ابوحنیفه دینوری و یعقوبی فرق دارد؛ زیرا ابن قتیبه تحلیلهای تاریخی سطحی است و ابوحنیفه دینوری اسناد تاریخی را به یکسو می‌نهد و از بین آنها آنچه باب ذوق او است برمی‌گزیند. اما یعقوبی، طریقه‌ای استوارتر دارد ولی مثل طبری مأخذ هر خبری را نقل نمی‌کند و خبر را به سلسله روایتش مرتبط نمی‌سازد.

بنابراین، از آنجا که طبری اسناد و سلسله روایت را در تاریخ خود مراعات می‌کند، کتاب تاریخش از استواری بیشتری برخوردار است. اخبار در کتابش برحسب حوادث مترتب شده‌اند و هر حادثه‌ای مستند به سند یا اسنادی است. تاریخ الرسل و الملوك او نخستین کتابی است که ما را به تدوین اخبار تاریخی برحسب سنین رهنمون می‌گردد. او می‌خواهد در نقل اخبار، اسناد را به حد توثیق شرعی برساند؛ یعنی همان امری که در اخبار شرعی مراعات می‌شود و به حدی در این راه پیش رفته که مورخان پس از وی دیگر خود را نیازمند به ذکر اسناد ندیده‌اند و کوشش طبری زحمت این کار را از دوش آنان برداشته است.

با آمدن طبری و کارهای بزرگ او در تاریخ، همچنانکه گذشت، دیگر تاریخ-نویسان اسلامی به تصفح در مدارک تاریخی پرداختند و با اشاره به قول طبری حوادث تاریخی را با این مدرک عرضه داشتند؛ بدین ترتیب می‌توان گفت که طبری خاتم محققان تاریخ اسلامی است. با کارهای او دیگر مدرک‌شناسی راه تحقیق بعدی را پیش نگرفت و خاتمه یافت. □

۱. وفیات الاعیان - ابن خلکان - انتشار عباس احسان - بیروت م. ع. ص ۱۷۷.

۲. وفیات الاعیان، ص ۲۷۷. ۳. الفهرست ص ۵۳. ۴. ج ۶ ص ۳۹۹.

۵. ج ۴ ص ۲۷۷.